

**Investigating and analyzing the similarities of Mazdisna wisdom and
Friedrich Nietzsche's self-founded attitude**

Saeed Mohammadi Kish^۱

Abstract

The religion of Mazdisna is one of the oldest religions in the world, which, despite the abandonment of the Avestan and Pahlavi languages and scripts, has long been considered by human schools and teachings. The German philosopher Friedrich Nietzsche was not deprived of the philosophy and wisdom of Zoroastrianism even after many centuries and extensive social changes in the life of mankind, and it seems that many of his words are influenced by this religion. The present study examines the similarities between these two rituals and philosophical methods in a descriptive-comparative way. The result of this research strengthens the possibility of the connection and influence of Mazdisna's religion on Nietzsche's views, so that in representing the self-founded subject of Nietzsche, the will in an anonymous inner vision is focused on power. The interpretation which in Mazdisna is called Emshaspandan sale, and just as they are the spiritual forms of the world of creation, in Nietzsche's world, objects are manifestations of the truth of their essence. The main focus of Nietzsche's thought is to create and build a world free of long-standing presuppositions and superstitions. As heresy has been the highest desire of the Prophet Mazdista in Avestan Iran. One of Nietzsche's approaches is the emergence of new ideas and the sinking of incompatible ideas. Also, from the Zoroastrian point of view, the Fravehars of the living are stronger than the Forouhars of the dead. In two approaches, the superman or Sushyant is the immortal and last creation who will make the world free from the evil of lies and man immortal.

Keywords: Philosophy of Religion, Mazdisna, Zoroaster, Friedrich Nietzsche, Comparative literature.

^۱ - PhD student of Persian Language and Literature, Dehaghan Branch, Islamic Azad University, Iran

References

Books.

۱. Asif Agah, Hassan. (۱۳۸۶). Sociology, Savior of Iranovich, Qom: Bright Future Institute, Mahdism Research Institute.
۲. Oshidari, Jahangir (۱۳۷۱). Mazdisna Encyclopedia, Explanatory Dictionary of Zoroastrianism. Tehran: Markaz Publishing.
۳. Boyce, Mary. (۲۰۱۳). Zoroastrian Written Sources, Translated by Shima Jafari, Tehran: Islamic Encyclopedia Center.
۴. Spring, Mehrdad. (۱۳۷۸). Bandesh, Farnbagh Dadgi, Tehran: Toos Publications.
۵. Purdawood, Ibrahim (۱۳۷۷). Yashts, two volumes, Tehran: Asatir Publications.
۶. Jamshidi, Mubad Kamran (۳۷۴۵). The pure message of Zoroaster, from self-knowledge to theology, Tehran: Zoroastrian Association Publications.
۷. Jahanian, Ardeshir (۱۳۶۸). Twenty-one articles on the foundations of Zoroastrianism, third edition. Tehran: Hokht Monthly.
۸. Dostkhah, Jalil. (۲۰۰۶). Avesta, the oldest Iranian songs and texts, tenth edition, two volumes, Tehran: Morvarid Publications.
۹. Razi, Majid (۱۳۴۳). Avesta era, Tehran: Asia Publishing Institute.
۱۰. Shahmardan, Rashid. (۱۳۶۴). The teachings of Ashu Zarathustra. Tehran: Rasti Press.
۱۱. Farahvashi, Bahram. (۱۳۶۴). Jahan-e Foroori, part of the culture of ancient Iran, Tehran: Karian Publications.
۱۲. Friedrich Wilhelm Nietzsche (۱۳۷۶). Power-oriented will, an experiment in the transformation of all values, translated by Dr. Mohammad Baqer Hoshyar, Tehran: Farzan Publications.
۱۳. Friedrich Wilhelm Nietzsche (۲۰۰۳). Thus said Zarathustra, a book for everyone and no one, translated by Massoud Ansari. Fifth edition, Tehran: Jami Publications.
۱۴. Friedrich Wilhelm Nietzsche (۱۳۸۷). This is what Zarathustra said, a book for everyone and no one, translated by Dariush Ashouri, Tehran: Agah Publishing House.

۱۵. Friedrich Wilhelm Nietzsche (۱۳۹۶). This is man, how do we become who we are ?, Translated by Saeed Firoozabadi, Tehran: Jami Publications.
۱۶. Fooladvand, Hamed (۱۳۸۲). Nietzsche's Last Surfaces, Tehran: Jami Publications.
۱۷. Mole, Marijan.(۱۳۶۳). Ancient Iran. Translated by Jaleh Amoozgar, Tehran: Toos Publications.
۱۸. Mehrin, Mehrdad (۱۳۵۴). Ashavishta, the message of Zoroaster. Fourth Edition, Tehran: Forouhar Publishing Organization.
۱۹. Hajiri, Nasrin, Nazari, Roghayeh.(۱۳۹۶). The position of the perfect man in the individual function of religion from the perspective of Shahid Motahari and Nietzsche, Tehran: ۱۱۰ Publications.

Articles.

۱. Adinehvand, Somayeh, Ebrahimi, Mokhtar. (۱۳۹۷). "Comparative Critique of the Similarities between Hafez's Poetry and the Book Thus Said Zarathustra Nietzsche", Comparative Literature Research, Fall (۱۳۹۷), Vol. ۶, pp. ۳: ۱-۲۲.
۲. Barzegar, Ibrahim, Solgi, Mohsen. (۱۳۹۱). "An Inquiry into the Differences and Similarities between the Superman of Friedrich Nietzsche and the Perfect Man of Iqbal Lahore" Politics Quarterly. Volume ۴۲, Number ۳, Pages: ۲۴۷ - ۲۶۲.
۳. Beckwith Christopher. (۲۰۱۵). "Greek Buddhism: A Follower of Early Buddhism in Central Asia." Princeton University Press: ۱۳۲-۱۳۳. ISBN ۹۷۸-۱-۴۰۰۸-۶۶۳۲-۸.
۴. Ismail Niaganji, Hojjatullah, Shamian, Hassan, Nouri Khoshroudbari. Mohammad ali. (۱۳۹۹). "Structural analysis of lies in Mazdisna religion and pre-Aryan myths", Mystical literature and mythology (Persian language and literature), (۱۳۹۹), pp. ۶۱: ۱۳-۴۲.
۵. Khodaei, Narjes.(۱۳۸۳). "Transformation of all values? A reflection on Nietzsche's Zoroaster". Journal of Humanities, ۲۰۰۴, pp ۴۴: ۱۸۷-۲۰۲.
۶. Mirzaei, Sonia. (۲۰۱۴). "Cultural relations between Iran and Germany from the Safavid era to the end of the Qajar period, reviewing published documents and an approach to new documents" Cultural History Studies, Research Journal of the Iranian History Association, Vol. ۵, pp. ۱۰۳-۱۲۹.

فصل‌نامه علمی جستارنامه ادبیات تطبیقی

سال ششم، شماره نوزدهم، بهار ۱۴۰۱

بررسی و تحلیل تشابهات حکمت مزدیسنا و نگرش خودبنیاد فریدریش نیچه

سعید محمدی کیش^۲

صص (۳۰-۵۸)

چکیده

آیین مزدیسنا یکی از کهن‌ترین ادیان جهان است که حتی با وجود مهجور ماندن زبان و خط اوستایی و پهلوی، از دیرباز مورد توجه مکاتب و معارف بشری قرار گرفته است. فریدریش نیچه فیلسوف آلمانی نیز حتی با گذشت قرون متمادی و تحولات اجتماعی گسترده در زندگی نوع انسان، از فلسفه و حکمت آیین زرتشتی بی نصیب نمانده و به نظر می‌رسد بسیاری از سخنان وی متأثر از این آیین است. پژوهش حاضر میزان تشابهات میان این دو نحله آیینی و فلسفی را به روش توصیفی - تطبیقی بررسی می‌کند. دستاورد این تحقیق، امکان ارتباط و تاثیر آیین مزدیسنا بر آرای نیچه را تقویت می‌کند، به نحوی که در بازنمایی سوژه خودبنیاد نیچه، اراده در یک بینش ناشناس درونی، معطوف به قدرت است، تفسیری که در مزدیسنا از آن با نام امشاسپندان فروشی نام برده می‌شود و همچنان که آن‌ها صور معنوی عالم خلقت هستند، در جهان نیچه‌ای نیز اشیاء و اجسام، نمودی از حقیقت ذات خود هستند. محوریت اصلی اندیشه نیچه نوآفرینی و ساخت جهانی عاری از پیش فرض‌های دیرین و خرافه‌هاست، همان‌طور که نوآفرینی عالی‌ترین خواست پیامبر مزدیسنا در ایران اوستایی بوده است. از رهیافت‌های نیچه، برآمدن اندیشه نوین و فرو شدن اندیشه‌های ناسازگار است، همچنان که در بینش زرتشتیان، فروهرهای نوین مردم زنده، قوی‌تر از فروهرهای درگذشتگان هستند. در دو رویکرد، ابرانسان یا سوشیانت، نامیرا و آخرین آفریده است که جهان را عاری از شر دروغ و انسان را فنا ناپذیر خواهد کرد.

کلیدواژه: فلسفه دین، مزدیسنا، زرتشت، نیچه، ادبیات تطبیقی.

۱- دانشجوی دوره دکتری، زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دهقان، ایران

Email:saeid.mohamadikish@gmail.com

۱- مقدمه

مزدیسنا، آئین زرتشتی است که به دین بهی نیز شهرت دارد، این دین یکی از قدیمی‌ترین ادیان جهان است که از آموزه‌های پیامبر ایرانی، زرتشت اسپیتمان سرچشمه می‌گیرد. «اندیشه‌ها و آموزه‌های زرتشت در مکتب‌های فلسفی و نهادهای گوناگون دینی روزگاران کهن با زتاب گسترده‌ای داشته و تاثیرهای آشکار بر جا گذاشته است. در عصر جدید نیز با آن که هزاره‌ها از روزگار زندگی زرتشت می‌گذرد و شرایط فکری و اجتماعی در جوامع انسانی دگرگونی‌های بسیار یافته است، بسیاری از دانشوران و فرهیختگان جهان، سروده‌های فرزانه کهن ایرانی را به دیده اعجاب و تحسین می‌نگرند و برداشت‌ها و دریافت‌های آگاهانه و زیرکانه‌ای از آن‌ها دارند.» (دوست‌خواه، ۱۳۸۵: ۴۱) به تعبیر رابیندرانات تاگور «ندای زرتشت ندای جاودانی و زنده‌ای است که تا امروز به گوش می‌رسد و این ندا نه فقط برای راهنمایی یک قوم قلیل بود، بلکه تعلیمات اخلاقی زرتشت را در هر دوره و هر جا باید راهنمای جامعه بشری دانست.» (مهرین، ۱۳۵۴: ۷۵) زرتشت در دوره ادبیات پهلوی، انسان کامل آیین مزدیسنايي است، و در حالی که در میانه تاریخ قرار گرفته است، عمل او بعد جهانی دارد. او بی عدالتی را که به کیومرث شده است جبران می‌کند و در سایه اوست که سوشیانت خواهد توانست عمل خود را به انجام برساند. فعالیت زرتشت به روی سه قلمرو جهان، زمین، اقیانوس و آسمان‌ها گسترده می‌شود؛ نتایج این فعالیت در زیر زمین - آن جایی که دیوان به دوزخ افکنده شده‌اند - بر روی زمین - جایی که بعثت سوشیانت و تجدید حیات مهیا می‌شود - و در آسمان - جایی که در سایه او انسان‌ها به بهشت صعود می‌کنند - قابل رویت است. (موله، ۱۳۶۳: ۱۰۶ و ۱۰۷)

به نظر می‌رسد فریدریش نیچه اندیشمند آلمانی نیز متأثر از فرهنگ و حکمت اوستایی، برخی از آرای فلسفی خود را تبیین کرده است. فلسفه نیچه همچنان که چون روشنی بر سایه‌های نهیلیسم می‌تازد، بازنمایی دوباره از میراث کهن زرتشتی در تقابل با نیست‌گرایی مدرن است. برخی از اندیشه‌های وی در اثر «چنین گفت زرتشت» با مفاهیم قوای پنهان، اراده معطوف بر قدرت، نوآفرینی و نفی پیش‌فرض‌ها و ابرانسان، به طور روشنی با حکمت زرتشتی هم‌خوانی دارد. در واقع این مفاهیم در فلسفه نیچه باز خوانی آزادکامی و نوآفرینی فرهنگ زرتشتی و بازشناسی نیروی پیش‌برنده انسان در نیل به ارزش‌های نو است.

۱-۱- بیان مساله

نیچه در کتاب «چنین گفت زرتشت»، همچنان که از نام آن بر می آید، سراسر این اثر را از زبان زرتشت نقل می کند. برخی با وجود آگاهی نیچه بر آئین باستانی مزدیسنا، زرتشت نیچه را نه پیامبر ایرانی، که ماحصل اندیشه و فلسفه اروپایی می دانند. داریوش آشوری می گوید: «[نیچه] اگرچه از زبان پیامبر ایرانی سخن می گوید، اما مایه اندیشگی آن از فضا و جهانی می آید که ما سخت با ژرفای آن بیگانه ایم» (نیچه، ۱۳۸۷: ۷) این در حالی است که تاثیر پیامبر ایرانی بر نیچه چنان مشهود است که او در کتاب «این است انسان» می نویسد: «اگر جان و جوهر تمامی روح های سترگ را به یک جا گرد آوریم، همگی قادر نخواهند بود که یکی از سخنان زرتشت را پدید آورند. نردبانی که او از آن بالا و پایین می رود، بسیار بزرگ است.» (نیچه، ۱۳۹۶: ۱۷۲)

آشوری بدون اشاره به احتمال تاثیر آئین کهن ایرانی در اندیشه فریدریش نیچه، فلسفه نیچه را برگرفته از جهان مدرن اروپایی می داند که تکیه گاه آن دستاورد تمامی میراث اندیشه و ایمان اروپایی ست. از یونان باستان تا قرون وسطی و اروپای مدرن سده نوزدهم. (نیچه، ۱۳۸۷: ۷) وی می گوید «فهم چنین کتابی [چنین گفت زرتشت] برای منی که به حکم سرنوشت یک روشنفکر جهان سومی بوده ام، سخت دشوار بوده است.» (همو، ۶) این در حالی است که از «نیمه دوم قرن هجدهم، مطالعات ایرانی [در اروپا] و پژوهش در فرهنگ و ادب آن صورت جدی به خود گرفت که منحصرًا به کتاب مینوی زرتشتی یعنی اوستا مربوط بود. توماس هید (Thomas heid) انگلیسی و آنکیتل دو برون (Abraham Anquetil-Duperron) فرانسوی آن را به دنیای غرب معرفی کردند و یوهان فریدریش کلوکر (Johann Friedrich Kleuker) آن را در سال ۱۷۷۷ به آلمانی ترجمه کرد.» (میرزایی، ۱۳۹۳: ۱۱۰) بنابراین حتی پیش از تولد فریدریش نیچه، بخشی از فلسفه آلمانی به نحوی با اندیشه های ایران اوستایی مایه گرفته است. با توجه به قرائن موجود به نظر می رسد «بسیاری از ویژگی های مزدا پرستی مانند باور به ظهور منجی، آزادی اراده... بر ادیان و مکاتب فلسفی دیگر، نظیر مسیحیت، یهودیت، اسلام، گنوسیسم، فلسفه یونانی، بهائیت و آیین بودایی تاثیر گذاشته اند.» (کریستوفر، ۲۰۱۵: ۱۲۳) اما اثبات این تاثیرات و یا تشابهات با سایر ادیان و مذاهب و بینش های فلسفی به مطالعات تطبیقی وسیع تری نیازمند است. پورداوود اندیشه افلاطون را متأثر از آئین مزدیسنا دانسته و می گوید: «بسیار بعید است که افلاطون در فلسفه خویش، تحت تاثیر مزدیسنا نباشد.» (پورداوود، ۱۳۷۷: ۵۹۴)

انصاری تاثیر آئین زرتشتی بر نیچه را انکار کرده، و در عدم پیروی نیچه از زرتشت می‌گوید: «زرتشت ساختگی نیچه با پیروی و کاربرد زبان فرزندگان شرق، از زرتشت واقعی پیروی نمی‌کند، بلکه با خیر و شر در می‌آمیزد و عقیده دارد که خیر برای شر به منزله طفیلی است و انسانی که می‌خواهد بر خویشتن خویش فائق آید باید خیر و شر را انکار کند، و الواح شرایع ارزش گذار امور را در هم شکند، چرا که هر ملتی برای خود چیزهایی را به دست آورده است که با دستاورد همسایگانش متفاوت است.» (نیچه، ۱۳۸۲: ۲۳) این درحالی است که از منظر فولادوند «مسلم نیست ارکان فلسفی نیچه به درستی و روشنی در ایران شناخته شده باشد. البته انتقال فکر از یک سیستم فرهنگی به یک سیستم فرهنگی دیگر مثل انتقال آب از یک کانال به یک لوله نیست و اساساً آراء نیچه در خود اروپا هم دچار کج فهمی‌های تاسف انگیز و گاهی هم خطرناک شده... هرچند که باب تفسیر و تاویل پیوسته گشوده است.» (فولادوند، ۱۳۸۲: ۲۸۲)

اکنون پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که اگر این خودبنیادی و نوآفرینی و همچنین حذف پیش فرض‌های مدروس از نگرش‌های اصلی فریدریش نیچه در جهت سیر کمال انسان باشد، چگونه می‌توان نگرش‌های فوق را به گذشته ای بسیار دور، در ایران اوستایی نسبت داد؟ اگر این امر ممکن باشد، این دو نحله، چه شباهت‌های بنیادینی با یکدیگر دارند؟ در پژوهش حاضر شاخصه‌های اصلی بینش زرتشتی که احتمالاً محل اتفاق نظر و تلاقی در فلسفه خود بنیادی نیچه هستند بررسی می‌شود..

۲-۱. پیشینه تحقیق

در باره «تحلیل و بررسی تشابهات حکمت مزدیسنا و روی‌کرد خودبنیاد فریدریش نیچه» تا کنون پژوهشی صورت نگرفته است. اما در مورد تحقیقاتی که به پژوهش در باره نیچه یا حکمت آئین زرتشتی پرداخته اند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

خدایی، نرجس. (۱۳۸۳). مقاله «دگرگونی همه ارزش‌ها؟ تاملی بر زرتشت نیچه». نگارنده این مقاله به تشتت افکار نیچه می‌پردازد. در «چنین گفت زرتشت» نیچه می‌کوشد در جدال با خوره نیستی بر نیهیلیسمی که خود زمانی پیام آور آن بود غلبه کند. او زرتشت را که این بار پیامبری زمینی و این جهانی است به میان انسان‌ها می‌فرستد تا دگرگونی بنیادی ارزش‌های موجود را تبلیغ کند.

برزگر و سلگی. (۱۳۹۱). در مقاله «جستاری در فهم تفارق و تشابه ابرمرد فردریش نیچه و انسان کامل اقبال لاهوری». نویسندگان مقاله حاضر در بیان موضوع مقاله، هر دو

فیلسوف را دارای روی‌کردی نو و بدیع به «انسان آرمانی» معرفی می‌کنند، مقایسه «ابرمرد» نیچه و «انسان کامل» اقبال لاهوری موضوع این نوشتار است تا وجوه افتراق و اشتراک آن‌ها هویدا شود.

میرزایی، سونیا. (۱۳۹۳). در مقاله «روابط فرهنگی ایران و آلمان از عصر صفوی تا پایان دوره قاجار، بازخوانی مدارک منتشر شده و رهیافتی به اسناد جدید» به مرادوات سیاسی و فرهنگی و ادبی دو کشور از زمان شاه اسماعیل صفوی تا پایان عصر قاجار می‌پردازد. مهم‌ترین هدف مقاله بررسی اسناد قدیم و انتشار اسناد نوین در روابط فرهنگی دو کشور است.

هژیبری و نظری. (۱۳۹۶). در کتاب «جایگاه انسان کامل در کارکرد فردی دین از دیدگاه شهید مطهری و نیچه» انسان کامل را از منظر شهید مطهری با بررسی چندین کتاب از ایشان بازگو کرده‌اند و سپس اندیشه‌های شهید مطهری را با فریدریش نیچه در برخی از کارکردهای دینی مورد ارزیابی قرار داده‌اند.

آدینه‌وند و ابراهیمی. (۱۳۹۷). مقاله «نقد تطبیقی همانندی‌های شعر حافظ و کتاب چنین‌گفت زرتشت نیچه» کوشش نویسندگان بر آن بوده که تأثیر انسان آزاده و منتقد آگاه را در زندگی کسانی به نمایش بگذارند که دچار بن‌بست زیستی و روحی شده‌اند. سرانجام این انسان‌های به‌جان‌آمده با راهنمایی انسان آزاده می‌توانند به سرمنزل مقصود یعنی عشق به جاودانگی (درحافظ) و عشق ورزیدن به زمین (در نیچه)، برسند.

نیاگنجی، شامیان و دیگران. (۱۳۹۹). مقاله «تحلیل ساختاری دروج در آیین مزدیسنا و اسطوره‌های پیش‌آریایی». بررسی‌های به‌عمل‌آمده در این مقاله نشان می‌دهد که صورت‌های کهن الگوهای مادینه در آیین مزدیسنا، از سویی دچار محدودیت و تغییر ماهیتی شده و از سوی دیگر، کهن الگوهای مادینه‌ای که با مبانی آیین مزدپرستی در تقابل بوده، به صورت موجودات اهریمنی، تجلی یافته‌اند. دروج یکی از این موجودات است.

۳-۱. ضرورت تحقیق و نوآوری

به نظر می‌رسد با توجه به رد شباهت و تأثیر‌پذیری فیلسوف غربی از باورهای حکمی ایران اوستایی توسط برخی از محققین، تشابهات موجود در تحقیق حاضر حائز اهمیت باشد.

۴-۱. روش پژوهش

جمع‌آوری داده‌ها در این مقاله اساساً به صورت کتابخانه‌ای انجام گرفته است و نگارنده با رویکردی توصیفی-تطبیقی، ضمن بررسی کتب مختلف آئین زرتشتی از جمله اوستا، تفسیر اوستا، دانشنامه مزدیسنا و بندهشن و همچنین برخی آثار نیچه از جمله «اراده معطوف به قدرت» و «چنین گفت زرتشت»، به بحث تحلیل تشابهات حکمت مزدیسنا و اندیشه خودبنیاد فریدریش نیچه پرداخته است.

۵-۱. مبانی نظری تحقیق

۱-۵-۱. مزدیسنا و امشاسپندان فروشی و نوآفرینی.

آئین باستانی پیامبر ایرانی اشو زرتشت به مزدیسنا موسوم است. در دانشنامه مزدیسنا آمده است: «این کلمه صفت است به معنی پرستندهٔ مزدا که اسم خدای یگانه است و بسا با صفت زرتشتی یک جا استعمال شده است که به معنی دین آوردهٔ زرتشت است. مزدیسن گاه با کلمهٔ راستی‌پرست نیز یک جا آمده است. (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۴۳۴) در مزدیسنا، اهورا مزدا یکتا دارای شش صفت است و آن‌ها را شش امشاسپند نام نهاده که به معنی مقدس جاودانی است. اشاوهِشتا؛ راستی و درستی و پیشرفت عالم کائنات؛ وهومنه؛ نهاد پاک؛ وهوخشتر؛ اقتدار مقدس و سلطنت آسمانی؛ سپنتا آرمیتی؛ عشق و محبت و تواضع و اطاعت از خداوند و خلق؛ هروتات؛ کمال در این جهان؛ امرتات؛ جاودانگی و بی‌مرگی، مطابق تعلیمات زرتشت، هریک از ما [انسان‌ها] باید از این شش امشاسپند بهره‌مند بوده و آن‌ها را در ضمیر خود پرورش دهیم تا به وسیلهٔ آن سعادت خود و دیگران را تامین کنیم، چنین شخصی در این جهان به اوج کمال رسیده و در عالم دیگر رستگار خواهد گشت. (شهمردان، ۱۳۶۴: ۸) امشاسپندان در دوران ساسانی تشخص یافته‌اند. اینان نخستین آفریده‌های اهورا هستند که به صورت مظهر در آمده‌اند و وی را یاری می‌کنند. با این که فروهرها خود دسته‌ای جداگانه هستند، اما هر یک از امشاسپندان و یزتها و حتی خود اهورا نیز دارای فروهر هستند.» (فروهوشی، ۱۳۶۴: ۲) اوشیدری ذیل واژهٔ فروشی می‌نویسد: «پیش از عالم مادی، اهورا مزدا عالم فروشی را بیافرید، یعنی آنچه باید در دنیا ترکیب مادی گیرد، از انسان و جانور و غیره. پیش از آن، صور معنوی آن‌ها موجود بوده است. عالم فروشی مدت سه هزار سال طول کشید. پس از انقضای این دورهٔ روحانی از روی صور معنوی فروشی‌ها، گیتی به آنچه در آن است ساخته شده است و آنچه بعدها پا به عرصهٔ وجود خواهد گذاشت نیز از همین صور

معنوی پدیدار خواهد شد.» (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۳۷۴) در یشت‌ها کرده بیست سوم می‌خوانیم: «ما به فروهرهای نیک و توانا و مقدس پاکان درود می‌فرستیم، به آن امشاسپندان درخشنده و تند نظر و بزرگ و بسیار توانا و دلیر و جاودانی و مقدس و آفریده اهورا.» (دوست خواه، ۱۳۸۵: ۴۲۲ و ۴۲۳) همچنین به سبب وجود فر ایزدی در آیین زرتشتی از زرتشت و منجی آخرالزمان زرتشتی «سوشیانت» به عنوان نوکننده نام برده می‌شود. واژه «فرشوپَرتر» به معنی نوکننده یکی از القاب سوشیانت زرتشتی است که «پس از ظهور، جهان را نو می‌کند و گیتی، تازه و خرم خواهد گردید چون سوشیانت دارای فر ایزدی است.» (همان، ۳۶۸)

۱-۵-۲. دگرگونی و نیروی اراده در اندیشه نیچه

نیچه نیروی ناشناس درونی انسان را نیروی اراده معطوف به قدرت می‌داند، که انسان‌ها به طریق کشف این نیروی خود بنیاد، باور جهانی نوین را خلق خواهند کرد. مبنای این تفکر در واقع بر علیه تفکرات نیست‌گرایی است. نیچه بر این باور است که «اساس نیست‌گرایی در روحیه و سلوک ماست. در روحیه و اخلاق مسیحیت است. نیست‌گرایی یعنی منفی بودن در باب تمدن و دولت، در باب همه چیز نه گفتن! ارزش‌های اساسی حیات را بی ارزش شمردن، این نیست‌گرایی است. هدف نداشتن، این نیست‌گرایی است. (نیچه، ۱۳۷۶: ۳۸) بر این اساس انسان در میان عالمی با پیش فرض‌های معین و متناهی، محدود و محبوس مانده است. «ما ارزش و سودمندی‌های جهان را معلق به مقولاتی کردیم که خودساختگی است، یعنی برای آدم ساخته‌اند. آیا ممکن نیست که آن‌ها را طوری ساخته باشند که بشر بیچاره چون کرم سیب، از پیچی به پیچ دیگر برود و هیچ‌وقت از این راه پیچ در پیچ‌هایی نیابد؟ (نیچه، ۱۳۷۶: ۴۰) نیچه انسان‌ها را به کشف و باور نیروی اراده و قدرت فرا می‌خواند. «کشش به سوی توانایی و قدرت را محور حیات انسان می‌داند. حتی منطق و عقل را خادم این کشش می‌داند، پس هر گاه این کشش کم‌توان گردد، آثار خود را به صورت فرو ریزی و زوال زندگی نشان خواهد داد. مقدمه این فروپاشی نیز، تسلط نومیدی و یأس است» (همان: ۳۴) نیچه در کتاب اراده معطوف به قدرت می‌گوید: «من هنوز موجبی برای ناامیدی نیافته‌ام، هر کس که اراده‌ای نیرومند نگاه داشته و خود را بدان پرورش داده است و در عین حال نظری وسیع

دارد، او بیش از همیشه بخت یاری خواهد داشت.» (همان: ۳۶) در این مقاله حکمت مزدیسنا با برخی از تفکرات فریدریش نیچه، فیلسوف آلمانی مورد مطابقت قرار می‌گیرد،

۲- بحث

آیین مزدیسنا همواره مورد توجه بسیاری از دانشوران و محققین غربی قرار گرفته است، آن‌ها در مورد این آئین و زندگی زرتشت تحقیقات گسترده‌ای انجام داده‌اند که نتایج آن در مکتب‌های فلسفی و ادبی بازتاب فراوانی داشته است. فریدریش نیچه از جمله فیلسوفانی است که به یقین متأثر از حکمت اوستایی و اندیشه زرتشت است. «نیچه در رویای خویش نام زرتشت، پیامبر پارسی را برای عقل باطن، وجدان یا اندیشه پریشان خود به عاریه می‌گیرد. کسی که خیر و شر را همچون قوایی می‌داند که در زندگی انسان با همدیگر تنازع دارند.» (نیچه، ۱۳۸۲: ۲۳) از منظر نیچه «زرتشت، تنها کس و نخستین کس است که می‌پرسد انسان چگونه می‌تواند بر انسانیت خود فائق آید.» (نیچه، ۱۳۸۲: ۳۳۸) بعید نیست که این سخن از اوستا باشد، در اوستا می‌خوانیم: «یگانه کسی که من در اینجا (در این جهان هستی) می‌شناسم که به آموزش ما گوش فرا داده، زرتشت سپیتمان است و تنها او خواهان آن است که سرودهای ستایش مزدا و اشه را به گوش مردمان برساند. هم از این روست که او را گفتاری شیوا و دلپذیر داده‌ایم.» (دوست خواه، ۱۳۸۵: ۱۲) در فلسفه نیچه بسیاری از مباحث در نسبت با اوستای پارسی مشابهت دارد. از جمله آن‌ها می‌توان به قوای پنهان، اراده معطوف بر قدرت، نو آفرینی اندیشه‌ها، خیر و شر، و ابرانسان اشاره کرد.

۲-۱- قوای پنهان عالم و انسان

برخی محققین دین قدیم آریایی‌ها را بر پایه «پرستش قوای طبیعت و عناصر و اجرام سماوی استوار می‌دانند.» (رضی، ۱۳۴۳: ۱۳۸) این در حالی است که هر یک از این نیروها به صفات اهورمزدا تعبیر می‌شوند و از عالم مینوی به ودیعه در عالم گیتی حضور یافته‌اند. در آئین مزدیسنا از امشاسپندان، و اصطلاحاتی همچون بئود (Baodha) و فروهَر (Fravehar)، در زبان اوستایی فرَوَشی (Faravashi)، به عنوان توانمندی‌های پنهان انسان در عالم ماده یاد می‌شود. بئود نیروی قدرت ادراک و بینش وجودی انسان را راهبری می‌کند.

در اوستا نیرویی جدا از نیروی فَرَوهر است. زرتشتیان این واژه را به بینش درونی و هم‌چنین به بینش اشراقی روشنایی بخش نیز تفسیر کرده‌اند، فروهر نیز یکی از نیروهای جهان هستی است که در انسان نیز وجود دارد. «این نیرو که سرچشمه اش همانا اهورامزداست، روشن‌کننده راه پیشرفت و نیروی پیش برنده و انگیزه دهنده است.» (جمشیدی، ۳۷۴۵: ۳۹) فروهر (فَرَوَشی) و بئوَدَ دو نیروی اهورایی هستند که پیش از خلقت هستی و انسان در عالم مینوی به وجود آمدند که ماحصل آنان را منش نیک می‌نامند، و اهورا مزدا آن را در کالبد عالم ماده به ودیعه گذارده است تا در برابر اهریمن نادرستی و ناراستی قرار گیرند و بر او چیره گردند، «با همکاری آن هاست که دنیا خلق شده است.

فروشی‌ها راه را بر خورشید و ماه و ستارگان نشان داده‌اند. گیاهان را رویانیده‌اند و رودخانه‌ها را جاری ساخته‌اند، آن‌ها هرکدام به نوبه خود در دوران معینی بر روی زمین پایین می‌آیند و با نطفه مردمان در هم می‌آمیزند. انسان‌ها زاده می‌شوند تا کوششی را که در مبارزه بزرگ جهان بر عهده آن‌ها قرار دارد به انجام برسانند.» (موله، ۱۳۶۳: ۶۸) هر چیز گیتایی، نخست اندیشه، ایده و خواست آن در مینو شکل می‌گیرد و سپس نمود بیرونی پیدا می‌کند، بنابراین هستی، نخست در خرد و اندیشه اهورا مزدا شکل گرفت و سپس به پیکر گیتایی در آمد.» (جمشیدی، ۳۷۴۵: ۳۹) از منظر آئین مزدیسنا، انسان همچون دیگر مظاهر هستی، یکی از کالبدهای گیتایی قوای مینوی و پنهانی امشاسپند فَرَوَشی است، دو نیروی فَرَوَشی و بئوَدَ، نامیرای ازلی‌اند که فرجامی برای آن‌ها نیست و پس از پیروزی بر اهریمن، به جایگاه اصلی خویش باز می‌گردند.

نیچه در اثر «چنین گفت زرتشت»، به خرد ناشناخته درون انسان اشاره دارد. زرتشت او وجود را اعم از جان (روح) و تن می‌داند و خرد ناشناس درون را اعتبار ویژه‌ای می‌بخشد. وی می‌گوید: «و آن اهل دانشی که چشمانی ظاهربین دارد جز نمای همه چیز، چه چیز را توانند دید؟» (نیچه، ۱۳۸۷: ۱۶۸) ارزنده تر از من گفتنت، خرد تو است، که «من» نمی‌گوید، اما من را در کار می‌آورد... در پس اندیشه‌ها و احساس‌های فرمانروایی قدرتمند ایستاده است، دانایی ناشناس، که نامش خود است.» (نیچه، ۱۳۸۲: ۴۶) خود همان خرد ناشناس است. خردی که خود واقعی انسان است و فرامن است و بر من احاطه دارد. «حس و خرد تنها افزار و بازیچه‌اند و خود راستین در دل آن‌ها نهفته است و آن [خود] با چشمان حس می‌جوید و با گوش خرد می‌شنود.» (نیچه، ۱۳۸۲: ۶۱)

۲-۲- اراده معطوف قدرت

شش امشاسپندان فرّوشی در آئین زرتشتی صورت معنوی عالم خلقت هستند. از منظر آئین مزدیسنا همه موجودات عالم، مظاهر اهورا مزدا هستند و جهان مملو از نیروهای معنوی پیش برنده عالم وجود به سمت کمال و قوام است. (فره‌وشی، ۱۳۶۴: ۲) نیچه نیز بر این باور است که اشیاء و اجسام در عالم هستی، نمودی از حقیقت ذات خود هستند. «جهان واقعی اشیاء، چنان که در ذات خود هستند، و جهان ظاهری اشیاء، آن گونه که در تجربه می‌نمایند، تمایزی است بین اراده و نمودهای آن.» (بریوس، ریدلی، ۱۳۸۴: ۵۹) در اوستا اراده و قدرت نیروهای درونی انسان مورد ستایش قرار می‌گیرد. «فروشی‌های نیرومند پیروز اشونان را می‌ستایم.» (دوست خواه، ۱۳۸۵: ۱۰۰) فرورهای نیک توانای پاک و مقدسین را می‌ستاییم که بر ضد دشمنان با یک اراده قوی از بالا در کارند بسیار زورمند. (پورداوود، ۱۳۷۷، ج دوم، ۶۷) همچنان که جهان مادی بنا به خواست و اراده انسان به وجود آمده است. (فره‌وشی، ۱۳۶۴: ۲۷)

باور اراده درونی از آموزه‌های نیچه است. اراده ای که بر قدرت متکی است و در فلسفه نیچه معانی متعددی دارد. «رهاننده و شادی‌بخش همان اراده است... اما بدانید که این اراده همواره زندانی و در بند است. اراده، خود رهایی‌بخش است، اما کدامین بند است که بتواند او را به بند بکشد؟» (نیچه، ۱۳۸۲: ۱۷۸) نیچه معتقد است که فعلیت انسان در پرداختن به آداب و قواعد کهنه و خرافه‌هایی مدروس، نیروی اراده را خاموش و مستاصل کرده است، او می‌گوید: «درد یگانه اراده، واژه (چنین بود) است. فرارویش ناتوان از آنچه بوده می‌ایستند و دندان قروچه می‌کند.» (نیچه، ۱۳۸۲: ۱۷۸)

اشاره «چنین» به «فعل» بود، تعبیر دیگر نیچه در پای‌بندی انسان به تفکرات سنتی و خرافی و دستور العمل‌های فریب‌کارانه مدروس است. نیچه استیصال بینش درونی انسان را در برآورده ساختن تفکرات نوین و بازسازی عرصه حیات بشر به نمایش می‌گذارد. او راه کمال انسان را اراده درونی انسان می‌داند، اراده ای که معطوف به قدرت باشد و انسان را از بند گذشته‌ها و خرافه‌ها برهاند. چنین انسانی به خود بنیادی دست یافته است. هم‌چنان که «آئین گاهانی، انسان را به ایزدان تشبیه می‌کند.» (موله، ۱۳۶۳: ۹۴) مزدیسنا هم با اهریمن دروغ می‌ستیزد و امشاسپندان فرّوشی در صفوف راستی و در برابر اهریمن دروج قرار دارند.

زرتشت در اوستا می‌گوید: من خواهانم که رهرو راه راست باشم. (دوست خواه، ۱۳۸۵: ۷۳)

زرتشت نیچه نیز به آئین راستی ایمان دارد و راستی را می‌ستاید. او می‌گوید:

«امروز هیچ چیز را گران به‌تر و کم‌یاب‌تر از راستی نمی‌دانم.» (نیچه، ۱۳۸۲: ۳۴۰) او فریب‌کاران شرور را در تقابل با راستی می‌بیند. «نه مگر امروز غوغا سالار است؟ غوغا چه می‌داند بزرگ کدام است و کوچک کدام؟ راه راست کدام است و راه‌های پر پیچ‌وتاب کدام؟ آن بی‌گناه دغل‌کار است و همواره دروغ‌گو.» (نیچه، ۱۳۸۲: ۳۴۱) ایمان به راستی، اصل برگزیده آیین بهی است. «فَرَوَشی‌ها با میل بیشتر به جایی روی آورند که در آن‌جا مردان پارسا باشند که به راستی بیشتر ایمان دارند.» (دوست‌خواه، ۱۳۸۵: ۶۸)

هم‌چنان که نیچه پارسایی بشر را در برابر فریب‌کاران، نمایش دلیرانه اراده انسان می‌داند و آن‌ها را می‌ستاید. او فریب‌کاران را همچون «کرم‌های پلید پلاسیده‌ای در پشت واژگانی بزرگ و فضیلت‌های پر غوغا و کارهای رخشنده و دروغین» می‌داند و توصیه می‌کند که از اینان باید حذر کنید (نیچه، ۱۳۸۲: ۳۳۹) هراس نیچه از نیروی اهریمنی و روی‌گردانی وی از غوغا، نشان از عدم پذیرش و تایید باورهای فریب‌کارانه اهریمن است. «این دغل‌کاران و این بازیگران مایه بی‌اعتمادی مردم به هرآنچه بزرگ است می‌شوند. تا آنکه خود را کژ چشم و دروغین می‌بینند.» (نیچه، ۱۳۸۲: ۳۴۰)

نیچه بر این باور است که آنچه انسان را به جوشش در می‌آورد، اراده معطوف به قدرت است. (نیچه، ۱۳۸۲: ۱۲۴) اراده‌ای که موجب ایستادگی و پایداری بشر در برابر عقاید و خرافه‌پرستی‌های فریب‌کاران است، چنان‌که در فروردین‌یشت، کرده‌سی و سوم می‌خوانیم: «فروشی‌های نیک توانای پاک اشونان را می‌ستاییم که چالاک، دلیر، کارآزموده و هراس‌افکن در رسند و همه دشمنان، خواه دیوان و خواه مردمان دروند را ناچیز و نابود کنند.» (دوست‌خواه، ۱۳۸۵: ۴۱۲)

نیچه ستایشگر پاک‌دلانی است که از فریب‌کاران دغل‌کار پیروی نمی‌کنند و اراده‌ای آهنین در برابر چنین انسان‌هایی دارند. او قوای این اراده را «خود» واقعی انسان می‌داند که اندیشه‌های نوین نسل پیشرو برخاسته از آن است. «به راستی آنان از آزمون آهن بیرون خواهند آمد.» (دوست‌خواه، ۱۳۸۵: ۷۳) در مزدیسنا بنا بر تعاریف، امشاسپندان فروهر عبارت از یک «خود» آسمانی و یک اصل مینوی و علوی است. در متون زرتشتی انسان به واسطه داشتن فره یا فروهر یعنی جزء الهی با پروردگار در اتحاد بوده و جزئی از نور بزرگ ازلی آفریننده عظیم است. (پورداوود، ۱۳۸۵: ۱۲۳)

۲-۳- نو آفرینی

نیچه انسان را از ساختارهای اندیشهٔ اجتماعی کهن و تقلید از اعتقادات پیشینیان بر حذر می‌دارد، و مقلدین را فریب کار و برخلاف آئین راستی می‌داند. او بر این عقیده است که آداب و سنن قدیم، برای بشریت امروز و نیازهای او مدروس و بی‌فایده است. محوریت اصلی اندیشه نیچه نوآفرینی در خرد ژرفاندیش انسان‌ها و ساختن جهانی نوین، و عاری از سنت‌های دیرین و خرافه‌ها است. اما آیا به‌راستی در آئین مزدیسنا چنین نگرشی وجود دارد؟

اما به واقع زرتشت اوستا نیز نوآفرینان را می‌ستاید. این اندیشه بیش از سه هزار سال پیش، عالی‌ترین خواست زرتشت، پیامبر ایرانی بوده است. چنان‌که در یسنه‌ها ۴۶، فقره ۱۹ می‌خوانیم: «آن کس که در پرتو اشنه، بهترین خواست زرتشت، -ساختن جهانی نو- را به‌راستی برآورد، پاداش زندگی جاودانه سزاوار اوست.» (دوست خواه، ۱۳۸۵: ۵۹) «سرودهای زرتشت گاهان، نخستین کوشش روشن و گویا را برای به‌ساختن و نوکردن دل مردمان در بر دارد و امروز نیز در همه دین‌های ما زنده است. (مهرین، ۱۳۵۴: ۷۳)

نیچه می‌گوید: «چیست آن اژدهای بزرگ که جان دیگر نخواهد او را خدای خویش خواند؟» (نیچه، ۱۳۸۲: ۳۹) خدایی که نیچه بر آن ناباور است، آداب و افاضات مدروسی است که انسان را به رسم و دیرینگی خویش پای‌بند خود ساخته است. آن چنان که تصویری در طی طریق کمال بشر ممکن نباشد. نیچه می‌گوید: «آن اژدهای بزرگ را «تو باید» نام است. اما جان شیر می‌گوید: «من می‌خواهم!». «تو باید»، راه بر او می‌بندد؛ و او جانوریست پولک‌پوش که بر هر پولکش «تو باید» زرین می‌درخشد. ارزش‌های هزار ساله بر این پولک‌ها می‌درخشند و آن زورمندترین اژدهایان چنین می‌گویند: «ارزش‌های چیزها همه بر دوش من می‌درخشند. ارزشی نمانده است که تا کنون آفریده نشده باشد و منم همه ارزش‌های آفریده! به‌راستی، چه جای «من می‌خواهم» است.» (همو، ۳۹) زرتشت نیچه در دگرسی انسان، فراموشی پیش فرض‌هایی را می‌طلبد که اکنون برای انسان نوین بی‌ارزش و ناکارسازند، این فراموشی به زعم نیچه همچون ضمیر پاک کودکی است که گذشته‌ای را باز نمی‌شناسد و از نوع می‌آفریند. در یسنه‌ها سی، فقره نهم، زرتشت پیامبر، نوکنندگان گیتی را اهورایی می‌داند و از خداوند خواستار است که در شمار نوکنندگان گیتی باشد: «ای مزدا ما خواستاریم که از آن تو و در شمار اهوراییان باشیم که هستی را نو می‌کنند. آن‌گاه شکست و تباهی بر دروج فرو خواهد آید و آنان که

به نیک نامی شناخته شده اند، به آرزوهای خویش خواهند رسید.» (دوست خواه، ۱۳۸۵: ۱۵ و ۱۶)

زرتشت نیچه می گوید: «من، تنها برآمد و فرو گراییدن انسان را دوست دارم. در شما نیز چه بسا چیزهای دوست داشتنی می بینم که در دلم امید می انگیزد.» (نیچه، ۱۳۸۲: ۳۳۸) همچنان که محقق گردیدن نیازهای نوین انسان امروز، مستلزم پرداختن به تفکرات و چاره سازی های نوین است، یکی از آموزه های نیچه نیز برآمدن نحله های اندیشه نوین و فرو شدن اندیشه های کهن و ناسازگار با اندیشه نوین است. این سخن یکی از باورهای آیین زرتشتی است، از منظر زرتشتیان، قوای پنهانی یا منش نیک کسانی که هنوز در کالبد گیتایی نیامده اند، قوی تر از فروشی های انسان های زنده است. به نظر می رسد فروشی ها در آئین زرتشتی هم گام با حیات انسان، در سیر تحول و تکوین خود قرار دارند. «ای اسپنتمان! در میان فروهرهای پاکان، فروهرهای نخستین آموزگاران کیش یا آن فروشی های مردانی که هنوز متولد نشدند و به سوشیانت های نوکننده جهان متعلق اند قوی ترین می باشند.» (پورداوود، ۱۳۷۷، ج دوم، ۶۳)

در سیر این گذار زرتشتی، فروشی های زندگان نیرومندتر از رفتگان و مردگان هستند. «فروهرهای مردان پاکی که هنوز در حیات اند قوی ترند از آن کسانی که مرده اند.» (همو، ۶۳) در واقع زرتشت نیچه، بازاندیشی و نوگرایی فروهرهای زندگان را بر آداب و پیش فرض های مردگان ترجیح می دهد و بر آن است که با فرو گراییدن فروهرهای دیروز، فروغ فروهرهای تابناک آیندگان روشن تر گردد. او می گوید: آنانی را دوست می دارم که در زندگی هدفی جز فنای خویش ندارند، زیرا آنان گذارشان بر آن سوی زندگی خواهد بود. (نیچه، ۱۳۸۲: ۳۵) فرهوشی نیز در این معنی می گوید: «معمولا فروهرهای مردم زنده، قوی تر از فروهرهای درگذشتگان هستند و نیز فروهرهای پاکان و مقدسان، نیرومندتر از فروهرهای دیگر هستند.» (فرهوشی، ۱۳۶۴: ۹)

نیچه نیروی درونی انسان امروز را باور دارد و خود و دیگران را از آراء درگذشتگان و سنت های پیش فرض آنان بر حذر می دارد. «زرتشت آمده است تا به شما بفهماند: از تکرار گفته های دیرین که نیرنگ بازان و دیوانگان به شما آموخته اند، بیزار شوید و شما را از واژگان مکافات و پادافراه و کیفر و کین ستانی بیزار کند. تا از اعتقاد به این سخن که درست کاری در گرو بی هدف بودن آن است، دل بکنید.» (نیچه، ۱۳۸۲: ۱۳۰)

۲-۴- خیر و شر

نیروی نیکی یا امشاسپندان فروشی و بینش درونی آن‌ها که متأثر از قدرت و صفات اهورمزدا در گیتی هستند، همچنان که گفته شد به نبرد با نیروی اهریمنی دروج می‌پردازند. آن‌ها یاری‌گران اصلی در حفاظت از انسان و عالم هستی و در ستیز با اهریمن هستند. برخی فلسفه دگرگونی و نوآوری نیچه را در اعتقادات او «نسبت به خدایگان اساطیری یونان باستان و تفاسیر وی از آن‌ها می‌دانند.» (نیچه، ۱۳۸۷: ۷) اما به نظر می‌رسد نیچه در باور اعتقادی خویش، این تقابل زرتشتی را باور دارد و مهم‌ترین ره‌یافت وی تقابل «خود» دانای ناشناس در برابر با «من» نادان درونی یا همان تعامل پیوسته با ارزش‌های پیش‌فرض پوسیده است. آن‌چنان که انسان بتواند اراده معطوف به قدرت را که خود واقعی اوست آشکار سازد و از اهریمنی که در عناد با دگرگونی و توسعه کمال بشریت است خود را برهاند. شری که از خود برخیزد، علیه «من» است. در این معنی، شر را بر شر می‌انگیزد و اراده و قدرت را در شرارتی می‌بیند که بتواند ضربه نهایی را بر اهریمن وارد سازد. وی می‌گوید: «شر، نیک‌ترین نیروی انسان است.» (نیچه، ۱۳۸۲: ۳۳۹) به تعبیر نیچه «خود همواره جويا و شنواست، می‌سنجد و پیروز می‌شود. آن‌گاه در حالی که بر «من» فرمانروا است. خود تو، من تو و بازیچه‌هایش را به ریشخند می‌گیرد و می‌گوید: اگر گرایش به غایت من نباشد فراز و نشیب اندیشه به چه ارزد؟ نه مگر منم آن سررشته دار «من» و الهام‌بخش اندیشه‌هایش.» (نیچه، ۱۳۸۲: ۶۱)

ضربه نهایی را انسان کامل مزدیسنایی یا ابرانسان نیچه بر اهریمن وارد می‌سازد. انسان کامل، محیط بر خود و بر عالم هستی است و بر جهان قائم است، پس او فراتر از توانایی نوع انسان و هر تصویری در معنای خیر و شر به مقابله با شرارت بر می‌خیزد. او به معرفت حقیقت خویش دست یافته و خود بنیاد است، و از اراده معطوف بر قدرت بهره مند است، «پس باید از خیر و شر خویش فراتر رفت... چرا که بزرگ‌ترین شر برای انسان برتر بزرگ‌ترین خیر است.» (نیچه، ۱۳۸۲: ۳۳۹) او این باور را تقویت می‌کند که «هم‌دلان فائق آید. بر هر چه فضیلت خرد و خوار، بر همچون سنگریزه‌ها پاییدن، بر گرد آمدن مورچه‌وار و آسودگی بی‌مقدار و بخت خواستن برای بسی بسیار.» (نیچه، ۱۳۸۲: ۳۳۸)

انصاری می‌گوید: «نیچه در ادعای خویش دچار تناقضی آشکار شده است، زیرا از سویی خیر و شر را انکار می‌کند و از سوی دیگر خود حالتی نوین را می‌جوید که آن را خیر می‌پندارد و می‌خواهد که برای یکسره کردن شری که منکر وجودش است از آن

بهره گیرد.» (نیچه، ۱۳۸۲: ۲۳) اگر از منظر مزدیسنا به اندیشه فلسفی نیچه بنگریم، در صحت تعبیر تناقض، تردیدی وجود دارد، از منظر فریدریش نیچه، خیر و شر وجود ندارد، و شاید به نظر برسد که این مبحث تشابه یا ارتباطی با خیر و شر آیین زرتشتی ندارد، اما توصیه اکید نیچه در احیاء «خود» است. خودی که با «من» در نبرد است و همان‌طور که گفته شد، «من» باورهایی است که مایهٔ انفعال و سرافکنندگی بشر امروز و جزیی از دغدغه‌های فلسفی نیچه است.

پس این تقابل درونی است و بنیادی در تفکر انسان دارد که نیچه آن را دگردیسی می‌نامد. همچنان که «خود» نیچه، «خیر» زرتشتی و «من»، همان «شر» در آیین باستانی زرتشت است. در مزدیسنا «به وجود آمدن هر بدی، چیزی جز قصور یا عجز نیکی نیست.» (رضی، ۱۳۴۳: ۸۳) توانایی نیکی مستلزم خودآگاهی و فائق گشتن انسان بر خود است. آن‌چنان که مولف کتاب ایران باستان، در مورد این تقابل درونی می‌نویسد: «هر انسانی دروج خاص خود را دارد و وظیفه اش مخصوصاً مبارزه بر علیه آن دروج می‌باشد. وظیفهٔ فروشی‌ها همین است... این فروشی‌ها با جسم ترکیب می‌گردند و بر علیه حریف پیکار می‌کنند» (موله، ۱۳۶۳: ۱۰۳)

از منظر مزدیسنا، ستیز نیروی اشه، در نابودی اهریمن ناراستی و دروج و نائل گشتن به راستی و فائق آمدن بر انسانیت، امری لازم در رسالت فروشی‌ها است. پس انسان از منظر دو نحلّهٔ آیینی و فلسفی در ستیز و کشاکش دو نیروی درونی است. در واقع اهریمن زرتشتی خرد خبیث درونی در عناد با منش نیک است، اوشیدری اصطلاح زرتشتی «انگره مینو» را در معنای خرد خبیث تعبیر می‌کند و می‌نویسد: «اهریمن خرد خبیث است، گات‌ها کتاب مذهبی زرتشیان و سرودهای پیغمبر ایران، سپنتا و انگره مینو را دو گوهر همزاد دانسته است که در مخیلهٔ انسان و در عالم تصور به وجود آمده و همیشه با هم در نبرد و ستیزند که عاقبت پیروزی با سپنتا مینو یا قوهٔ نیکی خواهد بود، در هیچ‌جای اوستا، انگره مینو یا اهریمن در مقابل و در ردیف اهورا مزدا آفرینندهٔ بزرگ و هستی‌بخش مطلق ذکر نشده، حتی دارای وجود خارجی دانسته نشده تا بتوان به آن مقام خدای شر بخشید. (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۱۳۴) مولف کتاب دانش نخستین گوید: بزرگ‌ترین موهبت وصول حقیقت انسان به مرتبهٔ کمال و حکمت است و چون خردمندی به حد کمال رسد در وی قوت و حالی پدید می‌شود که نیک و بد از پیش چشم وی بر خیزد و به بسیاری از حقایق آگاه می‌شود. (شین پرتو، ۱۳۴۴: ۵۰) در هر دو روی‌کرد،

نیروه‌های خیر و شر در جهان خارج از انسان وجود ندارند و این نبرد بر اساس معرفت انسان به خود، و تقابل او با نیروی اهریمن، یک ستیز درونی است.

۲-۵- خدا باوری

بنا بر باور اعتقادی زرتشتیان در صورت عدم یاری فروشی‌ها در عالم ماده، اهریمن دروج غالب می‌گردد. در فروردین یشت، کرده یازدهم آمده است: «اگر فروشی‌های توانای اشونان، مرا یاری نمی‌کردند، دروج نیرو می‌گرفت، و فرمانروایی می‌کرد، و جهان استومند از آن دروج می‌شد.» (دوست‌خواه، ۱۳۸۵: ۴۰۷) همچنان که فروشی‌ها در آئین مزدیسنا تنها ودیعۀ حضرت حق در جهان مادی هستند، نیچه نیز با رد کلیۀ باورهای معنوی و غیر مادی در عالم هستی، تنها بر نیروی معنوی درون تاکید دارد. «من خود را خدای عشق خویش می‌کنم، همه آنان که مانند من هستند، چنین می‌کنند. این سخن هر نو آفرینی است.» (نیچه، ۱۳۸۲: ۱۲۳)

در آئین زرتشت، معرفت حضرت حق، تنها در نهاد انسان ممکن است. «زرتشت پیامبر شناخت آفریدگار یکتا را تنها از راه اندیشه پاک و پارسایی میسر دانسته و آموخته است که با آفرینش خرد و اندیشه در نهاد انسان می‌توان بدان دست یافت.» (جهانیان، ۱۳۶۸: ۲۴) شش امشاسپند فروشی در واقع بینش درونی انسان هستند که خداوند پیش از خلقت عالم ماده، به آن‌ها می‌گوید که اگر شما را به صورت مادی بیافرینم و به تن با دروج بکوشید و او را نابود کنید، شما را به فرجام درست و جاودانگی باز آریم ... ایشان بدان خرد - همه آگاه - آن بدی اهریمن را دیدند و برای رفتن به جهان هم‌داستان شدند. (بهار، ۱۳۸۰: ۵۰) زرتشت نیچه نیز خطاب به آسمان می‌گوید: «ای ژرفنای جاودانگی... آیا هنوز زمانش نرسیده است که جام روان مرا سرکشی تا با تو یکی شود؟» (نیچه، ۱۳۸۲: ۳۲۸)

نیچه دنیا را بازار فریب‌کاری می‌داند، که غوغای آن، خدای بازار است و خدای بازار، زرتشت نیچه را از دنیا و مردمانش می‌رهاند، زرتشت عهد می‌بندد که هرگز گرد این غوغا بازنگردد، و جنون گوشه نشینان پیشه کند، غوغا با زرتشت سخن می‌گوید: والاترین انسانی وجود ندارد، ما همه برابریم، انسان، انسان است، همه در پیشگاه خداوند برابرند. در پیشگاه خدا! (نیچه، ۱۳۸۲: ۳۳۷) در این جا غوغای فریب‌کار عرصۀ دنیا، نوع انسان را در برابر خداوند برابر و یکسان می‌داند. زرتشت بدین می‌اندیشد که خدا مرده است و جهان دچار غوغا سالاری است. پس مردمان را همچون خویش، از بازار دنیا و خدای آن

بر حذر می‌دارد. «اینک خدا مرده است... ما و آنان چگونه در پیشگاهِ غوغا برابر توانیم بود؟ ای والاترین مردان بازار را بگذارید و بگذرید.» (نیچه، ۱۳۸۲: ۳۳۷) مبرهن است که غوغای بازار، خدای اهریمنی دروغ و فریب است که در صورت عدم یاری فروشی‌ها، بر جهان ماده مسلط خواهد شد.

نیچه می‌گوید: «روزگاری جان، خدا بود، و سپس انسان شد و اکنون به غوغا بدل می‌شود.» (نیچه، ۱۳۸۲: ۵۲) از منظر زرتشتِ نیچه، اینک آن روز خدایی غوغا است. او می‌گوید: مردان زن‌نما، و بردگان اکنون، پیشوای غوغا و آزمند چیره شدن بر سرنوشت جهان شده‌اند. چه تهوعی... اینان می‌پرسند انسان چگونه بهتر و درازتر و خوشتر، خویش را زنده نگاه می‌توانند داشت. آنان از این سرورند. بر چنین مردمانی چیره گردید. مردمانی چنین پست. آنان سخت‌ترین دشمنان انسان برترند. (نیچه، ۱۳۸۲: ۳۳۸) به نظر می‌رسد نیچه با وجود چنین دیدگاهی، وجود حضرت حق را غایب پنداشته است، پس بشریت را در پیشگاه ارباب بازار برابر نمی‌داند، بسیاری در برابر غوغای بازار دنیا، مطیع و رام گشته‌اند. نیچه می‌گوید در برابر غوغایی که همواره فریب‌کار است. «بهتر است که ناامید باشید تا فرمان‌پذیر.» (نیچه، ۱۳۸۲: ۳۳۸) به تعبیر نیچه «امروز بی‌مایگان سرورند. همانان که به گردن‌نهادن و خواری و زیرکی و فریب و کوشش و پایدن دعوت می‌کنند و به آنجا که سرشار از فضیلت‌های خرد و خوار است. (همو، ۳۳۸) پس در دنیایی که فریب و دروغ حکم‌فرما باشد، خدا مرده است. زندگی با مردمان [که بنده غوغا هستند] بسی خطرناک‌تر از زندگی با جانوران است.» (نیچه، ۱۳۸۲: ۴۷)

۲-۶- ابر انسان

شناخت انسان کامل از جمله مباحثی است که بسیاری از ادیان و معارف بشری بدان پرداخته‌اند. «ظاهراً دین زرتشت اولین و قدیمی‌ترین دین شناخته‌شده‌ای است که در آن به مفاهیمی چون سوشیانس و نجات‌بخشی در آخر الزمان بر می‌خوریم و به باور بسیاری از دین‌پژوهان، ادیان دیگر همچون یهودیت و مسیحیت در چنین مباحثی وام‌دار دین زرتشت بوده‌اند.» (آصف آگاه، ۱۳۸۶: ۲) همچنان که زرتشت در دوره ادبیات پهلوی، انسان کامل آیین مزدیسنايي است و در سایه اوست که سوشیانت خواهد توانست عمل خود را به انجام برساند. (موله، ۱۰۶: ۱۳۶۸ و ۱۰۷) به نظر می‌رسد نیچه نیز در قرن نوزدهم، زرتشتِ خود را در شمایل انسان کامل متعین ساخته است. «زرتشتِ قرن

نوزدهمی، خود شاخصه‌های اصلی ابرانسان را دارد، این زرتشت به بینش درونی فضیلت‌های خویش نائل گشته است، محصور در گذشته نیست و از حصار گذشته رهایی یافته و دیگران را بر این راه می‌خواند. زرتشت متکی به ارزش‌های وجودی خویش است و از منظر او خدا پیش از این مرده است، او می‌گوید: ما اینک می‌خواهیم انسان برتر زنده باشد.» (نیچه، ۱۳۸۲: ۳۳۷)

علیت باور ظهور منجی در فلسفه نیچه، باور کمال در انسان است، آن‌چنان که از منظر وی، این نیروی عظیم فضیلت و کمال‌طلبی، در گذار قرن‌ها از تکوین و بلوغ فکری انسان‌ها ظهور خواهد کرد. در واقع ابرانسان نیچه، امید به باور کمال در نوع انسان است. او می‌آید درحالی که سنت‌شکن است، درحالی که غوغای دروغ از میان رفته و انسان، متمکن از خود، در ماوای خود، بهره‌مند از ارزش‌های الوهیت وجودی یا ودیعت الهی خویش گشته است. پس توسعه شاخصه‌های کمال مستلزم سیر آمدن و فروگرایییدن نوع بشر در ایمان به فضیلت‌های خودی است.

ابرانسان در فلسفه خود بنیادی نیچه، با انسان تفاوت‌های فاحشی دارد، او درباره تفاوت‌های انسان کامل می‌گوید: «بوزینه در برابر انسان چیست؟ چیزی مسخره یا مایه شرم. انسان در برابر ابرانسان همین‌گونه خواهد بود. چیزی مسخره یا مایه شرم. بگذارید تا برترین اندیشه‌تان را به شما فرمان دهم و انسان چیزیست که بر او چیره می‌باید شد.» (نیچه، ۱۳۸۲: ۲۲) در واقع این تعبیر فاصله طی طریقت انسان تا کمال وجودی و نائل گشتن به خود اندیشمند درون است. از منظر نیچه «انسان، بندی است بسته؛ میان حیوان و ابر انسان؛ بندی بر فراز مغانکی. فرا رفتنی است پُرخطر، واپس نگرستی پُرخطر، لرزیدن و درنگیدنی پُرخطر.» (نیچه، ۱۳۸۲: ۲۴) او ابرانسان خویش را عاری از آموزه‌های ناکارآمد و سنت‌های مدروس گذشته می‌داند، از منظر وی «جهان، گرد پایه گذاران ارزش‌های نو می‌گردد.» (نیچه، ۱۳۸۷، ۱۴۶)

ابرانسان کسی است که نوآفرین است و جهان را از فریب کاران رها کند. در کتاب نهم دینکرد آمده است: «من - اهورامزدا - عامل نوسازی (جهان) را خلق نموده‌ام، سازنده و بر پا دارنده نیکی و عدالت و پرهیزگاری، سوشیانس را، با آن شکوه و جلالی که چشمان همه را خیره کند» (فصل ۳۳، فقره ۱) نیچه می‌گوید: شما فرزندانگان و دانایان، گریزان خواهید شد از برابر تف خورشید فرزاندگی که ابرانسان عریانی اش را شادمانه در آن می‌شوید. (نیچه، ۱۳۸۷: ۱۶۰)

ابرانسان آئین زرتشت، سودبخش و رهایی‌بخش است. سوشیانت یا سوشیانس به معنی سود بخش یا سود رسان و در معنای گسترده رهاننده است. در گاهان این صفت چند بار برای زرتشت آمده، اما در دیگر بخش‌های اوستا صفت یا عنوان هریک از سه موعود زرتشتیان و به‌ویژه سومین آن‌هاست که نام او «استوت ارت» است. (دوست خواه، ۱۳۸۵، ج دوم: ۱۰۱۱) شریعت گاهانی به‌طور کامل توسط ناجی آینده سوشیانت تحقق خواهد پذیرفت. آن‌گاه تجدید حیات خواهد بود. (موله، ۱۳۶۳: ۹۴) همچنان که نیچه این معنا را به تفصیل بیان می‌دارد. او می‌گوید در حقیقت انسان، رودی است آلوده و ناپاک، دریایی باید که این رود در آن فرو ریزد و آلوده نگردد. هان! انسان برتر را بشناسید. او همین دریا است، دریایی که می‌توانید پستی و آلودگی بزرگ خویش را در امواجش فرو شوید. آیا چشم به راهید که معجزه‌ای بهترین از این به میانتان آید. (نیچه، ۱۳۸۲: ۳۴)

نیچه می‌گوید: «من به شما ابر انسان را می‌آموزم. انسان چیزی است که باید بر او مسلط شد.» (نیچه، ۱۳۸۲: ۲۲) این تسلط، احاطه خود محیط بر من محاط است، و از منظر وی، معرفت خود بنیادی و آگاهی از خود است. نیچه این بنیان معنوی را می‌جوید، همچنان که امشاسپندان زرتشتی، روح عالم وجود، بنیاد هستی و علیت قوام و دوام عالم هستند. زرتشت نیچه، در واقع تجلی خداوند را در امشاسپندان فرّوشی می‌جوید، در اراده تسلط بر راستی و غلبه بر دروغ و فریب. آن‌چنان که سوشیانس در کلام زرتشت «تجسم راستی است.» (بویس، ۱۳۹۲: ۱۳۷) نیچه حضرت حق را در ماورای وجود نمی‌جوید، او در خویشتن خویش، چنین خدایی را باور دارد و ابر انسان او کسی است که بر کمال انسانیت خویش فائق آید. وی بر این معنی تاکید دارد که «برای تسلط بر او [انسانیت] چه کار کرده‌اید؟... انسان چیز نیست که بر او چیره می‌باید شد، از این‌رو می‌باید به فضیلت‌های عشق ورزید. (نیچه، ۱۳۸۲: ۴۹)

اما نگاه آئین زرتشتی در رسالت امشاسپندان فرّوشی، نابودی اهریمن و نائل گشتن به جاودانگی است، در این میان فروهرها فردیتی ندارند و اراده و قدرت کافه آنان، کارساز است. «پروردگارا بشود ما هم مانند کسانی شویم که می‌کوشند جهان را به‌سوی کمال پیش برند.» (شهمردان، ۱۳۶۴: ۴۳) زرتشت نیچه نیز جامعیت کمال را می‌جوید، و همواره بر عمل‌کرد نوع انسان اشاراتی دارد، در واقع برآمدن و فرو گراییدن انسان‌ها سیر

تکامل حقیقت راستی در خلقت و زمینه ساز ظهور منجی عالم بشریت است. «شما هنوز چندان که باید رنج به خود ندیده اید و رنجوریتان به آنجا که می‌بایست نرسیده است. زیرا شما برای خویش رنج برده اید نه برای انسان. اگر مدعی شوید چنین رنجی به خود دیده اید، دروغ می‌گویید. کسی از شما همچون من به خود رنج ندیده است.» (نیچه، ۱۳۸۲: ۳۴۰) بنا بر اعتقادات دین زرتشت، نیروی درونی انسان‌ها صرف‌نظر از زمان آمدن به گیتی و بازگشتن به جهان مینوی، در پیوستگی با یکدیگر هستند. «نیروی انسان هزار سال پیش، با نیروی انسان هزار سال بعد به هم پیوسته است و این پیوستگی از آنجا حاصل می‌شود که سرچشمه نیروی پیشین و پسین، نیرویی است که در عالم مینوی قرار دارد و از این رو زمانه بر آن جاری نیست.» (فره‌وشی، ۱۳۶۴: ۲۶) آن چنان که نیچه کمال اراده معطوف بر قدرت را در ابرانسانی می‌بیند که پس از آخرین انسان، پای در عرصه گیتی خواهد گذارد. ابر انسان نیچه ماحصل پیوستگی فروهرها و اراده و قدرت تکامل یافته امشاسپندان فروشی هزاران ساله در عالم هستی است. در اوستا نیز آمده است: «سوشیانت، آخرین آفریده اهورا مزداست.» (دوست خواه، ۱۳۸۵: ۲۹۸) از منظر اوستا، سوشیانت «جهان را از دروغ پاک خواهد نمود، سراسر جهان مادی را با دیدگان خرد خواهد نگرست، و گیتی را فنا ناپذیر خواهد نمود، یاران سوشیانت که با وی ظهور خواهند کرد همه نیک پندار و نیک گفتار و نیک دین اند، آنان هرگز دروغ به زبان نیاورند، در مقابل آنان خشم روی به گریز نهد، راستی به دروغ چیره گردد، منش زشت از منش خوب شکست یابد، خرداد و امرداد گرسنگی و تشنگی را نابود سازند، اهریمن از گیتی سرنگون گردد.» (پورداوود، ۱۳۷۷، ج دوم، ۳۰۲)

۳- نتیجه

در این پژوهش، ارتباط ره‌یافت‌های فلسفی فریدریش نیچه با حکمت زرتشتی و تشابهاتی که در میان آن‌ها وجود دارد مورد بررسی قرار گرفت. از نظر مزدیسنا، انسان همچون دیگر مظاهر هستی، یکی از کالبد‌های قوای مینوی است که از آن‌ها با عنوان امشاسپندان قَرَوَشی نام برده می‌شود. در وادی فلسفی نیچه نیز انسان در پس اندیشه‌ها، فرمانروایی قدرتمند و دانایی ناشناس دارد که او این خرد ناشناس را «خود» می‌نامد. فرمان است و بر من احاطه دارد، و همچنان که ایزدان امشاسپندان قَرَوَشی در آئین زرتشتی صورت معنوی عالم خلقت و تجلی اراده اهورامزدا هستند.

در فلسفه نیچه، واقعیت اشیاء و صورت ظاهری اشیاء، تمایزی است بین اراده و نمودهای آن. از منظر آئین مزدیسنا جهان مملو از نیروهای معنوی پیش برنده عالم وجود به سمت کمال و قوام است و نیچه نیز بر این باور است که اشیاء و اجسام در عالم هستی، نمودی از حقیقت ذات خود هستند. در بینش نوآوری، نیچه انسان را از پیروی مقلدانه بر حذر می‌دارد، او سودای جهانی نوین، و عاری از خرافه‌ها و پیش فرض‌های مدروس دارد. در مطابقت با حکمت مزدیسنا مشخص شد که به‌واقع ظهور شاخصه‌های نوآفرینی، عالی‌ترین خواست پیامبر ایرانی نیز هست که در اندیشه انسان قرن نوزدهمی نیز تجلی یافته است. زرتشت پیامبر نیز نوآفرینان را می‌ستاید، و بر این باور است که پاداش نوآفرینان نامیرایی و زندگی جاودانه است. بر اساس مطالب بیان شده دریافت نیچه، برآمدن نحله‌های نوین اندیشه و فرو شدن اندیشه‌های کهن است. همچنان که در آیین زرتشتی فروشی‌های کسانی که هنوز به دنیا نیامده‌اند، نیرومندتر از فروشی‌های انسان‌های زنده هستند. سیر تعالی اندیشه‌های نوین و فرو شدن اندیشه‌های کهن در تطور زمان، بنیاد ظهور رهاننده است؛ این قاعده تا ظهور منجی آخرالزمان زرتشتی یا سوشیانت پابرجاست و او آخرین آفریده اهورامزدا و منتهای کمال انسانی است. بر این اساس، ابرانسان چه در باور نیچه و چه از منظر مزدیسنا، نامیرایی است که ناجی جهان است و جهان را عاری از شر دروغ خواهد کرد. در مبحث خیر و شر محقق گردید که در دو رویکرد آیین باستانی مزدیسنا و اندیشه فلسفی نیچه، خیر و شری در جهان خارج از انسان وجود ندارد و این نبرد بر اساس معرفت انسان به خود، و تقابل او با نیروی اهریمن یا خرد خبیث درونی است. توصیه نیچه در احیاء خود است که با من در نبرد است. در آیین زرتشت نیز نیروی فروشی انسان در تقابل درونی با «من» همانند روی‌کرد فلسفی نیچه است. یکی دیگر از تشابهات عنوان شده باور نیروی ناشناس پیش برنده و کمال طلب درونی است. اگر فروشی‌ها در آئین مزدیسنا تنها ودیعه حضرت حق در جهان مادی هستند، نیچه نیز با رد باورهای معنوی در عالم هستی، تنها بر نیروی ناشناس درون تاکید می‌ورزد. در آیین مزدیسنا اشاره ای به حضور مستقیم اهورامزدا در عالم هستی نشده و امشاسپندان تنها ودیعت اهورامزدا در عالم ماده هستند که ماحصل قصور در معرفت آن‌ها، از منظر نیچه افول ارزش‌های انسانی و برآمدن غوغاسالاری و از منظر مزدیسنا فرمانروایی دروج بر جهان استومند است. نیچه معرفت انسان خودبنیاد را زمینه‌های ظهور ابرانسان می‌داند، ابرانسانی که نامیراست و فریب را از جهان محو می‌کند و جاودانگی را برای هستی به ارمغان می‌آورد.

جدول ارزیابی و تطبیق به اختصار	
<p>انسان همچون دیگر مظاهر عالم ماده، جایگاه تجلی قوای مینوی امشاسپند فَرَوَشی است. در دو روی کرد آیین زرتشتی و اندیشه خودبنیاد نیچه به نیروی پنهان انسان اشاره شده است. از منظر مزدیسنا این نیروهای درونی پیش برنده، عالم وجود را به جانب کمال هدایت می کنند. نیچه نیز بر این باور است که صورت های عنصری عالم هستی، نمودی از حقیقت ذات خود هستند. نیچه می گوید: «و آن اهل دانشی که چشمانی ظاهربین دارد، جز نمای همه چیز، چه چیز را توانند دید؟» (نیچه، ۱۳۸۷: ۱۶۸) اهورا مزدا آن را در کالبد عالم ماده به ودیعه گذارده است، «با همکاری آن هاست که دنیا خلق شده است. فروشی ها راه را بر خورشید و ماه و ستارگان نشان داده اند. گیاهان را رویانیده اند و رودخانه ها را جاری ساخته اند، آن ها هر کدام به نوبه خود در دوران معینی بر روی زمین پایین می آیند و با نطفه مردمان در هم می آمیزند. انسان ها زاده می شوند تا کوششی را که در مبارزه بزرگ جهان بر عهده آن ها قرار دارد به انجام برسانند.» (موله، ۱۳۶۳: ۶۸)</p>	<p>۱. قوای درونی</p>
<p>انگیزه های خردناشناس و بینش درونی اراده که نیچه از آن سخن می گوید دگرگونی ارزش های کهنه، نوآفرینی و خلق جهانی متکی بر قدرت های ذاتی بشری است، جوهر حیات، از منظر زرتشت نیچه همان تجلی صفات ذات خداوند است که در عرصه گیتی و کالبد گیتایی انسان قرار داده شده است، به تعبیر نیچه «حس و خرد تنها افزار و بازچه اند و خود راستین در دل آن ها نهفته است و آن با چشمان حس می جوید و با گوش خرد می شنود.» (نیچه، ۱۳۸۲: ۶۱) نیروی ناشناس درون که نیچه از آن با تعبیر نیروی اراده معطوف به قدرت نام می برد به تعاریف نیروهای شش امشاسپند فروشی نزدیک است که به ذات نو آفرینند.</p>	<p>۲. اراده معطوف به قدرت</p>
<p>محوریت اصلی اندیشه نیچه نوآفرینی و ساختن جهانی نوین، و عاری از سنت های دیرین و خرافه ها است. به واقع ظهور شاخه های نوآفرینی آئین زرتشتی، عالی ترین خواست پیامبر ایرانی است که در اندیشه انسان قرن نوزدهمی نیز تجلی یافته است. زرتشت پیامبر، نیز نوآفرینان را می ستاید، و بر این باور است که پاداش نوآفرینان نامیرایی و زندگی جاودانه است.</p>	<p>۳. نوآفرینی</p>

<p>محقق گردیدن نیازهای نوین انسان، مستلزم پرداختن به تفکرات و چاره‌سازی‌های نوین است، برآمدن اندیشه نوین و فرو شدن اندیشه‌های کهن و ناسازگار با اندیشه نوین از آموزه‌های اصلی نیچه است. از منظر زرتشتیان، قوای پنهانی یا منش نیک کسانی که هنوز در کالبد گیتایی نیامده اند، قوی‌تر از فروشی‌های انسان‌های زنده است. همچنان که فروهرهای زندگان، قوی‌تر از فروهرهای مردگان و فروهرهای پاکان و مقدسان، نیرومندتر از فروهرهای دیگر هستند.</p>	<p>۴. بر آمدن و فروگرایی</p>
<p>نیچه در احیای «خود» است. شری که از خود برخیزد، علیه «من» است. این تقابل درونی است. در آیین زرتشت نیز نیروی فروشی انسان در تقابل درونی با «من» در روی کرد نیچه است و به وجود آمدن بدی قصور و عجز نیکی است که توانایی آن مستلزم خودآگاهی و فائق گشتن انسان بر خود است.</p>	<p>۵. خیر و شر</p>
<p>فروشی‌ها در آئین مزدیسنا تنها ودیعه اهورامزدا در جهان مادی هستند، نیچه با رد کلیه باورهای غیرمادی، تنها بر نیروی درون تاکید دارد. در آیین مزدیسنا اشاره ای به حضور مستقیم اهورامزدا در عالم هستی نشده است و امشاسپندان فروشی تنها ودیعت حضرت حق در عالم ماده هستند. در آئین زرتشتی اتصاف امشاسپندان فروشی به حضرت حق در خلقت جهان مثالی است. « بنا بر عقیده ایران باستان، اهورا مزدا نخست جهان را به صورت مثالی آفرید و پیش از به وجود آمدن جهان مادی، یک جهان مینوی پدید آورد و مثال و تصور کامل و تمامی از جهان، استدراک کرد و گوهر مینوی و متعالی آن را از گوهر خویش و با تجلی خویش به هستی در آورد.» (فره‌وشی، ۱۳۶۴: ۱۰) نیچه دنیا را بازار فریب کار می‌داند، که غوغای آن، خدای بازار است. جهان جایگاه غوغاسالاری و انحطاط اخلاقی و افول ارزش‌های انسانی است. به بیانی دیگر نیچه عالم را دور از معرفت خودشناسی می‌داند، پس این جهان، در رنج غوغاسالاری خودخواسته با پیش فرض‌های کهنه است.</p>	<p>۶. خدا باوری</p>

۷. ابرانسان	به تعبیر نیچه معرفت انسان آگاه زمینه های ظهور ابرانسان است، وی برآمدن اندیشه نوین را اساس زمینه ظهور رهاننده می‌داند، در آیین زرتشتی قاعده برتری فروشی‌های آینده تا ظهور سوشیانس پابرجاست و او آخرین آفریده حضرت حق یا نیرومندترین فروشی‌هاست. در فروردین یشت، فقره ۱۲۹، فروهر سوشیانت برای مقاومت در برابر دروغ ستایش می‌شود. نیچه در عین ستیز با ساختارهای مزیف بنیادین گذشته، این باور راستین زرتشتی را تقویت می‌کند که تنها ابرانسان ها نو آورند.
--------------------	---

منابع

الف. کتاب‌ها

۱. آصف آگاه، حسن. (۱۳۸۶). **سوشیانس، منجی ایرانویچ**، قم: موسسه آینده روشن، پژوهشکده مهدویت.
۲. اوشیدری، جهانگیر. (۱۳۷۱). **دانشنامه مزدیسنا، واژه نامه توضیحی آئین زرتشت**. تهران: نشر مرکز.
۳. بویس، مری. (۱۳۹۲). **منابع مکتوب زرتشتی**، مترجم شیما جعفری، تهران: مرکز دایره المعارف اسلامی.
۴. بهار، مهرداد. (۱۳۷۸). **بندهش، فرنبلغ دادگی**، تهران: انتشارات توس.
۵. پورداوود، ابراهیم. (۱۳۷۷). **یشت‌ها**، دو جلد، تهران: انتشارات اساطیر.
۶. جمشیدی، موبد کامران. (۳۷۴۵). **پیام پاک زرتشت، از خودشناسی تا خدانشناسی**، تهران: انتشارات کانون زرتشتیان.
۷. جهانیان، اردشیر. (۱۳۶۸). **بیست و یک نوشتار در باره پایه‌های دین زرتشتی**، چاپ سوم. تهران: ماهنامه هوخ.
۸. دوست‌خواه، جلیل. (۱۳۸۵). **اوستا، کهن ترین سرودها و متن های ایرانی**، چاپ دهم، دو جلد، تهران: انتشارات مروارید.
۹. رضی، مجید. (۱۳۴۳). **عصر اوستا**، تهران: موسسه انتشارات آسیا.
۱۰. شهردان، رشید. (۱۳۶۴). **آموزش های آشو زرتشت**. تهران: چاپ راستی.

۱۱. فره وشى، بهرام. (۱۳۶۴). *جهان فروری، بخشی از فرهنگ ایران کهن*، تهران: انتشارات کاریان.
۱۲. فریدریش ویلهلم نیچه. (۱۳۷۶). *اراده معطوف به قدرت، آزمایشی در دیگرگونی همه ارزش ها*، ترجمه دکتر محمد باقر هوشیار، تهران: انتشارات فرزانه.
۱۳. فریدریش ویلهلم نیچه. (۱۳۸۲). *چنین گفت زرتشت، کتابی برای همه کس و هیچ کس*، ترجمه مسعود انصاری. چاپ پنجم، تهران: انتشارات جامی.
۱۴. فریدریش ویلهلم نیچه. (۱۳۸۷). *چنین گفت زرتشت، کتابی برای همه کس و هیچ کس*، ترجمه داریوش آشوری، تهران: موسسه انتشارات آگاه.
۱۵. فریدریش ویلهلم نیچه. (۱۳۹۶). *این است انسان، چگونه آن می شویم که هستیم؟*، مترجم سعید فیروزآبادی، تهران: انتشارات جامی.
۱۶. فولادوند، حامد. (۱۳۸۲). *واپسین شطیحات نیچه*، تهران: انتشارات جامی.
۱۷. موله ماریان. (۱۳۶۳). *ایران باستان*. ترجمه ژاله آموزگار، تهران: انتشارات توس.
۱۸. مهرین، مهرداد. (۱۳۵۴). *اشاوهِیشتا، پیام زرتشت*. چاپ چهارم، تهران: سازمان انتشارات فروهر.
۱۹. هژیوری، سرین، نظری، رقیه. ۱۳۹۶ش. *جایگاه انسان کامل در کارکرد فردی دین از دیدگاه شهید مطهری و نیچه*، تهران: انتشارات ۱۱۰.

ب. مقاله ها.

۱. آدینه وند، سمیه، ابراهیمی، مختار. (۱۳۹۷). «*نقد تطبیقی همانندی های شعر حافظ و کتاب چنین گفت زرتشت نیچه*»، پژوهش های ادبیات تطبیقی، پاییز ۱۳۹۷، س ۶، ش ۳، صفحات: ۱-۲۲.
۲. اسماعیل نیاگنجی، حجت الله، شامیان، حسن، نوری خوشرودباری. محمدعلی. (۱۳۹۹). «*تحلیل ساختاری دروج در آیین مزدیسنا و اسطوره های*

- پیش‌آراییی»، ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی (زبان و ادبیات فارسی)، س ۱۳۹۹، ش ۶۱: ۱۳-۴۲.
۳. برزگر، ابراهیم، سلگی، محسن. (۱۳۹۱ش). «جستاری در فرق تفارق و تشابه ابرمرد فریدریش نیچه و انسان کامل اقبال لاهوری»، فصل‌نامه سیاست. دوره ۴۲، شماره ۳، صفحات: ۲۴۷-۲۶۲.
۴. بکویت کریستوفر. (۲۰۱۵). «بودای یونانی: مواجهه پیرو با بودیسم اولیه در آسیای مرکزی». انتشارات دانشگاه پرینستون: ۱۳۲-۱۳۳. شابک ۹۷۸-۱-۴۰۰۸-۶۶۳۲-۸.
۵. خدایی، نرجس. (۱۳۸۳). «دگرگونی همه ارزش‌ها؟ تاملی بر زرتشت نیچه»، پژوهشنامه علوم انسانی، س ۱۳۸۳، ش ۴۴ صفحات: ۱۸۷-۲۰۲.
۶. میرزایی، سونیا. (۱۳۹۳). «روابط فرهنگی ایران و آلمان از عصر صفوی تا پایان دوره قاجار، بازخوانی مدارک منتشر شده و رهیافتی به اسناد جدید»، مطالعات تاریخ فرهنگی، پژوهش‌نامه انجمن ایرانی تاریخ، س ۵، ش ۲۰: ۱۰۳-۱۲۹.